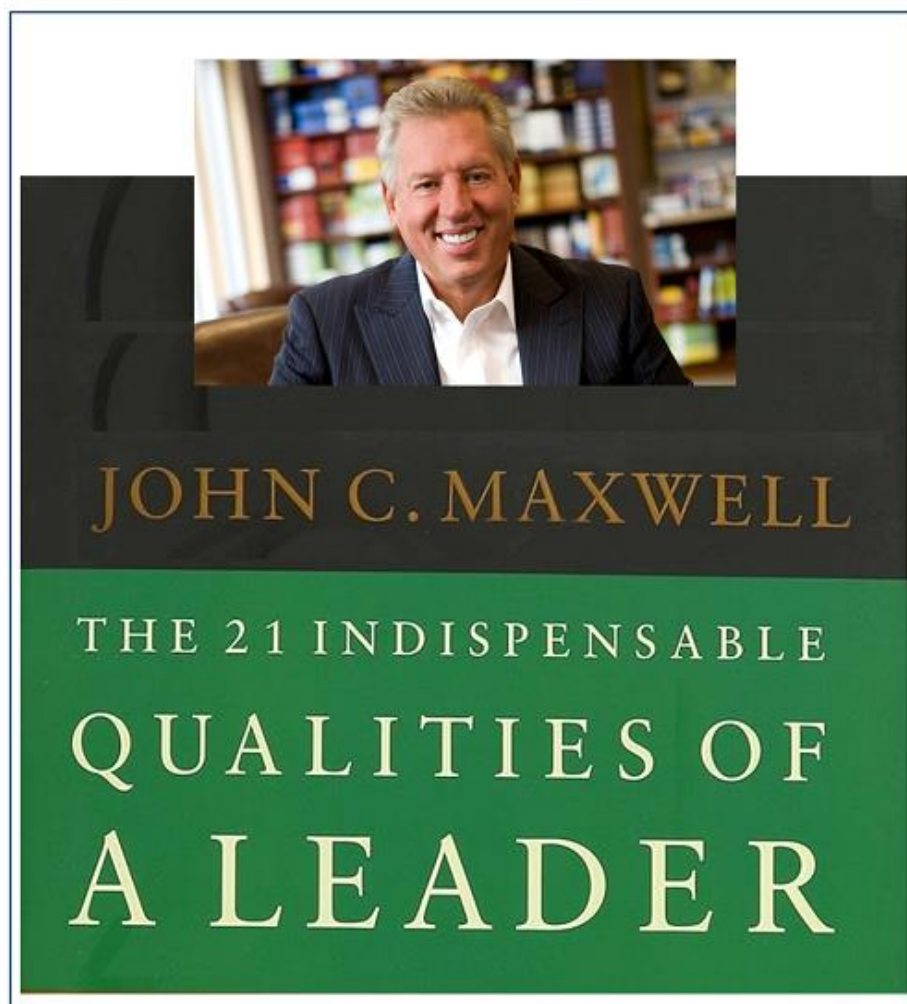




بیست و یک صفت بایسته یک رهبر

جان سی. ماکسول

فصل ۹

سخت و بلند نظری: شمع شما وقتی شمع دیگری را روشن می کند

چیزی را از دست نمی دهد

به نام خداوند بخشنده و مهربان

کسی را به خاطر آن چه دریافت کرده پاداش نمی دهند، پاداش از آن کسانی است که چیزی به دیگران می دهند.

کالوین کولینج، رئیس جمهور آمریکا

سخاوت داشتن، رفیع ترین سطح زندگی است.

جان ماکسول

سخاوت از دل بر می خیزد

وقتی به اشخاص سخاوتمند فکر می کنید چه کسی به ذهن شما خطور می کند؟ آیا به نام های اشخاصی مانند "آندرو کارنگی"، "جی. پی. مورگان" و "آندرو ملون" بر می خورید؟ آیا نام اشخاص جدیدتری مربوط به سنوات اخیر مانند "جوئن کراک" یا "بیل گیتس" در ذهن تان تداعی می شود؟ این اشخاص میلیون ها دلار به دیگران داده اند اما من می خواهم شما را با نام دیگری آشنا کنم. او کسی است که احتمالاً نامش را نشنیده اید، با این حال او مظهر نوعی بذل و بخشش واقعی است که تنها از دل بر می آید.

اسمش "الیزابت الیوت" است. او در آوریل دهه ۱۹۵۰ به اتفاق جمعی از مبلغان مسیحی به اکوادور رفت تا به امور سرخ پوستان "کی چوا" رسیدگی کند. در جمع آن ها مردی به نام "جیم" بود که از سال ۱۹۴۷ با "الیزابت" آشنایی داشت. در حالی که آن ها به اتفاق کار می کردند تا به سرخ پوستان اکوادوری خدمت کنند تصمیم گرفتند که با هم ازدواج کنند.

آن ها دو سالی بود که ازدواج کرده بودند و دختر ده ماهه ای بنام "والری" داشتند. در این زمان "جیم" به اتفاق چهار نفر دیگر مجبور شد با گروه کوچکی از سرخ پوستان که در منطقه ای بنام "آئوکا" زندگی می کردند تماس بگیرد.

این سرخ‌پوستان به خشونت و وحشی‌گری شهرت داشتند. آن‌ها در دهه ۱۶۰۰ کشتی را کشته بودند و از آن به بعد به هر خارجی که قصد داشت به آن‌ها نزدیک شود حمله می‌کردند. حتی سایر سرخ‌پوستان اکوادوری به خاطر همین رفتار خشونت‌آمیز از آن‌ها دوری می‌کردند.

وقتی "جیم" و همکارانش آماده برقراری تماس شدند "الیزابت" می‌دانست که آن پنج مرد دارند جان خود را به خطر می‌اندازند اما او تصمیم خود را گرفته بود. آن‌ها هر دو زندگی‌شان را وقف این مأموریت کرده بودند. چند هفته‌ای بود که هواپیما بر فراز دهکده "آئوکائی" ها به پرواز درآمده بود و برای‌شان هدایایی فرستاده بود. آن‌ها حتی عکس‌های خود را روی دهکده فرو ریخته بودند تا "آئوکائی" ها با آن‌ها آشنایی پیدا کنند.

چند هفته بعد "جیم" و چهار نفر دیگر در ساحل رودخانه "کوراری" پیاده شدند و چادر زدند. آن‌جا با سه "آئوکایی" - یک مرد و دو زن که دوستانه و پذیرنده به نظر می‌رسیدند تماس گرفتند و طی روزهای بعدی با چند نفر دیگر هم تماس برقرار کردند. آن‌ها با رادیو به همسران خود گفتند که ظاهراً در کار دوستی با افراد قبیله پیشرفت قابل ملاحظه‌ای به دست آورده‌اند.

اما چند روز بعد آن سفیران دوستی در وقت مقرر به محل استقرار خود مراجعه نکردند. انتظار کشیدن همسران آن‌ها بیهوده بود. دقایق و به دنبال آن ساعت‌ها پشت سر هم گذشت و بعد روز تمام شد و اثری از آن پنج مرد دیده نشد. "الیزابت" و دیگران وحشت زده شده بودند.

گروه تجسس به دنبال آن‌ها رفت و با رادیو خبرهای ناخوشایندی داد. آن‌ها توانسته بودند جسد مردی سفید پوست را در آب‌های رودخانه پیدا کنند. افراد هیئت اعزامی یکی یکی شناسایی شدند. آن‌ها با نیزه‌های "آئوکائی" ها همه به قتل رسیده بودند. در آن شرایط خیلی‌ها اگر جای "الیزابت" بودند، به خانه بر می‌گشتند. او نه تنها زندگی راحت و مرفه خود را رها کرده بود، بلکه همسر خود را نیز از دست داده بود. اما "الیوت" دل سخاوتمندی داشت. او به رغم این ضایعه اسف‌بار هنوز می‌خواست به مردم اکوادور کمک کند. او در میان "کویی‌چوان" ها باقی ماند.

اتفاقی که بعداً افتاد از این هم جالب‌تر است. سایر مبلغان همچنان در تلاش بودند تا با اهالی یکی از دهکده‌های آئوکایی تماس برقرار کنند و بعد از چند سال موفق به این کار شدند. "الیزابت الیوت" بلافاصله به آن دهکده رفت. آیا قصد انتقام داشت؟ نه او به آن‌جا رفت تا به مردم روستا خدمت کند. "الیوت" مدت دو سال در میان "آئوکائی"ها زندگی کرد و بسیاری از آن‌ها پیام او را که پیام عشق خداوند بود دریافت کردند. از جمله این اشخاص دو مردی بودند که شوهرش را به قتل رسانده بودند.

موشکافی

برای رهبر چیزی مهم‌تر از سخاوت نیست. سخاوت موضوعی گه‌گاهی نیست. سخاوت از دل بر می‌خیزد و ابعاد زندگی رهبر را در بر می‌گیرد. رهبران مؤثر، همان‌هایی که دیگران مایل به تبعیت از آنان هستند، تنها برای خود نمی‌اندوزند، آن‌ها می‌اندوزند تا آن را به دیگران بدهند. نهال سخاوت در زندگی خود آبیاری کنید. چگونگی آن از این قرار است:

• به خاطر آن‌چه دارید، سپاسگزار باشید

برای کسی که از آن‌چه دارد راضی نیست سخاوتمند بودن دشوار است. سخاوت از رضایت نشأت می‌گیرد و این رضایت ناشی از انباشتن بیشتر نیست. "جان راکفلر" میلیونر اذعان می‌کرد که من میلیون‌ها دلار درآمد داشته‌ام اما این‌ها برایم خوشبختی نیاورده‌اند. اگر شما به کم راضی نباشید به زیاد هم راضی نخواهید شد و اگر با کم سخاوت نداشته باشید با ثروتی یک‌باره نیز تغییری نخواهید کرد.

- **اولویت را به دیگران بدهید**

نکته مهم در کار رهبری این نیست که چند نفر به رهبر خدمت می‌کنند مهم این است که او به چند نفر خدمت می‌کند. سخاوت حکم می‌کند که دیگران را در اولویت قرار بدهید اگر این کار را بکنید سخاوت داشتن کار راحت‌تری می‌شود.

- **اجازه ندهید میل به گردآوری مال شما را کنترل کند**

به گفته دوستم "ارلی ویلسون" اشخاص را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: آن‌هایی که دارند، آن‌هایی که ندارند و آن‌هایی که برای آن‌چه دارند، چیزی پرداخت نکرده‌اند. هر روز که می‌گذرد بر شمار بندگان کسب مال و منال افزوده می‌شود. "ریچارد فاستر" نویسنده سرشناس، می‌نویسد: داشتن دارایی در فرهنگ ما حالت وسواس پیدا کرده است. اگر مال و منال داشته باشیم، احساس می‌کنیم می‌توانیم آن را کنترل کنیم و اگر بتوانیم آن را کنترل کنیم احساس می‌کنیم به ما رضایت بیشتری می‌دهد. کل موضوع توهمی‌بیش نیست. اگر می‌خواهید حاکم بر دل خود باشید، اجازه ندهید مال و منال سر رشته امور زندگی شما را به دست بگیرد.

- **پول را یک منبع در نظر بگیرید**

یکی زمانی گفته بود که وقتی حرف پول در میان باشد، کسی برنده نمی‌شود. اگر همه تلاش‌تان برای پول در آوردن باشد، به شما مظهر مادی‌گرا می‌زنند. اگر سعی کنید کسب درآمد کنید اما موفق نشوید، بازنده هستید. اگر پول کلانی به دست آورید و آن را حفظ کنید شما را خسیس می‌خوانند. اگر پول را به دست آورید و آن را خرج کنید و لخرج لقب می‌گیرید. اگر برای‌تان پول در آوردن مهم نباشد می‌گویند بلند پروازی ندارید. اگر پول فراوان به دست آورید و در زمان فوت هنوز آن را داشته باشید، احمق هستید.

تنها راه برخورد درست با پول این است که آن را محکم نچسبید و برای انجام دادن کارهای ارزشمند دست و

دلبازانه با آن رفتار کنید. همانطور که "استانلی جونز" می‌گوید: پول خدمت‌گزاری بسیار خوب و در عین حال

ارباب وحشتناکی است. اگر پول بر شما مسلط گردد برده او می‌شوید.

• به بذل و بخشش عادت کنید

در سال ۱۸۸۹ "اندرو کارنگی" صنعتگر میلیونر مقاله‌ای با عنوان اصول ثروت به رشته تحریر درآورد. او در این

رساله نوشت: زندگی ثروتمندان باید از دو دوره تشکیل شود بخشی کسب ثروت و بخشی دیگر برای توزیع

مجدد آن. تنها راه سخی بودن عادت کردن به بذل و بخشش است

"ریچارد فوستر" توصیه می‌کند که صرف دست کشیدن از پول یا چیزهای گران قیمت دیگر به خودی خود

منشأ تغییراتی در درون ماست و آن تغییر آن است که حسد را در ما می‌کشد. اگر برده حسد باشید نمی‌توانید

رهبری کنید

به این موضوع فکر کنید

آیا شما رهبر سخاوتمندی هستید؟ آیا پیوسته برآنید که بر ارزش دیگران بیفزایید؟ آیا پول را صرف کاری

بزرگ‌تر از خودتان می‌کنید؟ وقت خود را به چه کسی می‌دهید؟ آیا زندگی خود را صرف دیگران می‌کنید؟ آیا به

کسانی که کمکی به شما نمی‌توانند بکنند و چیزی ندارند که به شما بدهند کمک می‌کنید؟ "جان بونیان"

نویسنده می‌گوید: اگر برای کسی که نمی‌تواند متقابلاً کاری برای‌تان بکند کاری صورت ندهید آن روز را زندگی

نکرده‌اید

راه دست‌یابی

برای بهبود سخاوتمندی خود اقدامات زیر را صورت دهید:

- چیزی به دیگران بدهید

به این توجه کنید که کدامیک از دارایی‌ها و اموال‌تان کنترل شما را در دست گرفته‌اند. آن چیزی که به واقع برای‌تان ارزشمند است کنار بگذارید ببینید کدام یک از عزیزان و آشنایان‌تان به داشتن این دارایی شما احتیاج دارند، آن را به آن‌ها بدهید. اگر بتوانید این کار را به شکل ناشناس انجام بدهید، بسیار بهتر است.

- پول‌تان را به کار بگیرید.

اگر احساس می‌کنید کسی ایده‌ای در سر دارد که می‌تواند با آن به دیگران خدمت کند و اگر احساس می‌کنید که او به کمک مالی شما احتیاج دارد در حد مقدمات خود به او کمک کنید.

- پول خود را در زمینه‌های سازنده به کار بیندازید.

کسی را پیدا کنید و او را راهنمایی کنید. وقتی در کار رهبری خود به سطح قابل قبولی رسیدند مهمترین و ارزشمندترین چیزی را که می‌توانید به دیگران بدهید وجود خود شماست. کسی را بیابید تا زندگی‌تان را وقف او کنید و بگذارید که از وجود شما بهره‌مند شود. بعد به او فرصت و منابعی بدهید تا به رهبر بهتری تبدیل گردد.

نمونه موردی

وقتی "دومینیک لاپی‌را" نویسنده سرشناس فرانسوی برای بررسی درباره کتاب جدیدی که قصد نگارش آن را داشت به هند سفر کرد، اتومبیل "رولز رویس" خود را هم که به تازگی خریده بود به آن‌جا برد. او در هند علاوه

بر آن چه که برای نگارش کتابش "شهر شادی" به آن احتیاج داشت چیز دیگری هم پیدا کرد و آن اشتیاق برای کمک به مردم فقیری بود که در آن کشور وجود داشتند. این کشف زندگی او را به کلی متحول ساخت. او در حال حاضر اوقات خود را صرف نگارش و تهیه پول برای مستمندان می کند. این نویسنده نگرش خود را در قالب عبارتی که از آن شاعری هندی به نام "تاگور" است پشت کارت ویزیت خود چنین نوشته است: **آن چه را که ندهید از دست می دهید.**

در حال حاضر آیا می دانید با ندادن، چه چیزی را از دست می دهید؟

دکتر علی اصغر صفری فرد

نویسنده، مشاور و مدرس

توسعه مهارت های مدیریتی

۰۹۱۲۲۱۳۷۱۴۴